

## سابقه و ریشهٔ مَثَلِ «برگ سبزی است تحفهٔ درویش»

سید جلال موسوی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)

شفیعی کدکنی، در اثر ارزشمند خود قلندریهٔ در تاریخ، بر اساس قرآینی همچون عادت درویشان قلندریه به مصرف مخدرات، «برگ سبز» را در مَثَلِ «برگ سبزی است تحفهٔ درویش» «حشیش» استنباط کرده است (← «فصل ۵۱- قلندریه و حشیش»؛ «فصل ۵۲- حشیش در جامعهٔ اسلامی»؛ «فصل ۶۵- دیوان اسراری»). وی، با توجه به نام‌های گوناگونی که به حشیش داده شده از جمله «سبز نبات»، «سبز کوهی»، «سبزک» و «سبز» نظر خود را به نوعی مستند ساخته است.

اما در مقابل این نظر، شواهد متعددی وجود دارد که این نظر را در محل تأمل قرار می‌دهد. این مَثَل که گاه به صورت بیتی (برگ سبزی است تحفهٔ درویش) چه کند بینوا همین دارد) و گاه به صورت «از درویشان برگ سبزی» به کار رفته (دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۹۰ و ۲۹۶)، کنایه از هدیهٔ بیمقدار (از سر فروتنی و شکسته‌نفسی) تعریف (← لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل برگ سبز) و معادل «ارمغان مور پای ملخ است» و «از زندان قاب گرگی» شمرده شده است (← امثال و حکم، همان‌جا).

تاورنیه، سیاح فرانسوی که چند بار در عهد سلطنت شاهان صفوی (شاه صفی، شاه عباس دوم، و شاه سلیمان) به ایران سفر کرده، در وصف عادات درویشان آورده است که آنان، از پیر و جوان، به اقتضای فصل، مقداری گل یا یک دسته گیاه و سبزی درون شال

کمر می‌کردند و، پس از سخنان خود، برگ برگ از آن دسته به فرد یا جمیع مستمعان می‌دادند و مبلغی به عنوان احسان از آنان دریافت می‌کردند و شب‌هنگام به خانه خود بازمی‌گشتند (← سفرنامه تاورنیه، ص ۳۹۵). هدیه درویشان همین «برگ سبز»ها بود.

در فرهنگ عوام، پیدایش مثل مذکور چنین گزارش شده است: «سابقاً درویش‌ها یک دسته گیاه جعفری یا شید به دست گرفته و، در کوچه و بازار مدح‌خوانان، گردش می‌کردند و به هرکس یک شاخه شید یا جعفری می‌دادند و آن‌کس، به اختیار خود، خرده‌پولی به عنوان نیاز به آنان می‌پرداخت». (به نقل لغت‌نامه دهخدا، ذیل برگ سبز)

جعفر شهری نیز درباره این مثل آورده است که درویشان، به هنگام پرسه زدن، دسته‌ای شوید در دست می‌گرفتند و ساقه‌ای از آن را «تقدیم و حقّ دوست» گفته «نیاز» دریافت می‌کردند. این رسم تغییراتی یافت از جمله برخی از درویشان «نقل و نبات را» به جای «برگ سبز» نشاندهند. (← قند و شکر، ص ۱۴۵)

در صحرای محشر اثر جمالزاده (ص ۷۴) آمده است: «درویش گل مولایی را دیدم که، کشکول به دست، برگ سبزی را به دهان آیندگان و روندگان می‌گذاشت».

در زمان سال‌های ابری، اثر درویشیان (ج ۲، ص ۱۰۶۵) به این رسم اشاره شده است: «درویشی، تبریز به دست کشکول آویخته از دوش با برگ سبزی در دست، از وسط گذر می‌گذاشت».

بدین قرار، تحفه دادن درویشان را باید شگردی برای اخذ صدقه شمرد. به گفته جعفر شهری، روزگاری می‌رسد که آن، برای جلب احسان، کفاف نمی‌دهد و «نقل و نبات» جای آن را می‌گیرد. اما «برگ سبز» است که حقّ تقدّم خود را حفظ می‌کند و در مثل «برگ سبزی است تحفه درویش» جا خوش می‌کند.

## منابع

- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنائی، تهران ۱۳۳۶.  
جمالزاده، سید محمدعلی، صحرای محشر، کانون معرفت، تهران ۱۳۵۶.  
درویشیان، علی اشرف، سال‌های ابری، چهار جلد (در دو مجلد)، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۹.  
دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، چهار جلد، چاپ دوازدهم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۳.  
شفیعی کدکنی، محمدرضا، قلندریه در تاریخ (دگردیسی یک ایدئولوژی)، سخن، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۷.  
شهری، جعفر، قند و شکر (ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره)، چاپ چهارم، معین، تهران ۱۳۸۱.

